

بررسی عوامل منطقه ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۸۴-۱۳۹۰)

علیرضا ازغندی*

استاد علوم سیاسی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مهدی آقاعلیخانی

دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

تحقیقات تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۱۸)

چکیده:

ایران و عربستان روابط پر فراز و نشیبی را در دوران پیش و پس از انقلاب پشت سر گذاشته‌اند. پیش از انقلاب، نقش آمریکا و پس از انقلاب در برخی برهه ها به واسطه نقش و سیاست های نخبگان حاکم، دو کشور به رغم عوامل داخلی، منطقه ای و بین المللی واگرایی، در جهت دوستی حرکت کردند. اما عوامل متعددی در سطوح مختلف موجب گردیده است تا پس از انقلاب، روابط دو کشور غیردوستانه شده، با تعارض و واگرایی همراه شود. هدف تحقیق این است که ضمن بررسی عوامل واگرایی در روابط دو کشور، عوامل منطقه ای واگرایی میان ایران و عربستان به ویژه دوره (۲۰۱۱-۲۰۰۵) را مطالعه کند و بر این اساس این فرض مطرح است که مسایل عراق، لبنان و به ویژه بحرین مهمترین عوامل منطقه ای واگرایی در روابط دو کشور و تلاش برای توسعه نفوذ در منطقه، مهمترین علت منطقه ای بی ثباتی در روابط ایران و عربستان است.

واژگان کلیدی:

روابط ایران و عربستان، واگرایی، شیعیان، بحران بحرین، حزب الله لبنان

مقدمه

روابط ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم جهان اسلام، منطقه غرب آسیا و خلیج فارس به واسطه موقعیت و منابع خود و نیز ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه ای که در آن واقع شده اند، از اهمیت خاصی برخوردار است. به گونه ای که روابط این دو کشور نه تنها بر منطقه و کشورهای آن و بازیگران فرا منطقه ای اثر گذار است بلکه تحت تاثیر آنها نیز قرار می گیرد. از این رو مطالعه روابط ایران و عربستان از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. کما این که رخدادهای اخیر در منطقه غرب آسیا و تعامل‌های غیر دوستانه میان این دو همسایه، آثار و پیامدهای مهم منطقه ای و بین‌المللی را به همراه داشته است.

روابط دو کشور در هر دو دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن پر فراز و نشیب بوده است. با این حال در دوران سلطنت محمدرضا شاه، به واسطه متاثر بودن شدید دو کشور از سیاست‌های جهانی آمریکا و به عهده گرفتن نقش در سیاست دو ستونی تامین منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس، در نهایت روابط آنها به اتخاذ سیاست‌های مشترک و همزیستی و همکاری منجر شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ایدئولوژی انقلاب و رخدادهای گوناگون به ایجاد تنش و واگرایی در روابط دو کشور انجامید و به رغم بهبود روابط در برخی برهه‌ها، رقابت میان ایران و عربستان به ویژه پس از پیامدهای منطقه ای ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر و همچنین روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در ایران، رخ داده است.

هدف این پژوهش بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۰ (دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد) می باشد. سوال اصلی مقاله این است که «مهمترین علت و عوامل منطقه ای واگرایی در روابط ایران و عربستان در دوره فوق‌الذکر چه بوده است؟»

فرضیه اصلی مقاله بدین شرح است: «تلاش برای توسعه نفوذ و تفوق در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس همچنان مهم‌ترین علت منطقه ای تنش‌زایی و بی‌ثباتی در روابط میان ایران و عربستان است. در این راستا مسایل عراق، لبنان و به ویژه بحرین از مهم‌ترین عوامل منطقه ای واگرایی و بی‌ثباتی در روابط ایران و عربستان در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد بوده است.»

بخش ۱- واگرایی در روابط بین‌الملل

یکی از عوامل مهم در رویکرد سیاست خارجی یک کشور نسبت به همسایگان خود، سیاست‌ها و اقدام‌های متقابل میان آنهاست. یک اقدام از سوی دولت الف که به طور مستقیم

یا غیرمستقیم دولت ب را تحت تاثیر خود قرار دهد، پاسخ آن دولت را بر می انگیزد. زمانی که این پاسخ و واکنش های متقابل شکل غیرطبیعی به خود بگیرند، روابط دگرگون شده و تعاملی خصمانه میان آنها حاکم می شود. عوامل متعددی وجود دارد که می تواند به واسطه نوع اهداف، توانمندی ها و یا برداشت های کشورها نسبت به یکدیگر، روابط را به بحران کشانده و زمینه واگرایی میان آنها را فراهم کند. این موضوع بیش از هر چیز در روابط میان همسایگان و یا کشورهای یک منطقه صادق است. مایکل برچر برخی از این عوامل را درگیری در یک اختلاف طولانی مدت، نزدیکی جغرافیایی طرفین، بی ثباتی داخلی، جلب حمایت یک قدرت بزرگ و عدم تجانس سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی می داند (برچر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

بنابراین کشورها در نظام بین الملل و نیز در سطح منطقه ای به واسطه اهداف، توانمندی ها و برداشت های خود از مسایل گوناگون در وضعیت همکاری یا تعارض و یا ترکیبی از این دو قرار دارند. همانگونه که عوامل و زمینه های متعددی باعث توسعه همکاری، ائتلاف و همگرایی میان کشورها می شوند، عوامل مختلفی نیز زمینه رقابت، تعارض و واگرایی میان کشورها را موجب می گردند. نابرابری قدرت و عدم یکپارچگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در تشدید اختلاف ها میان کشورها اثر بسزایی داشته و می تواند زمینه واگرایی میان آنها را فراهم کند. در مجموع برخی محققان عوامل بروز تعارض را در سه دسته تقسیم می کنند :

۱- تعارض بر سر منافع ملی: الف) پر کردن خلاء قدرت در یک منطقه یا کشور،
 ب) تجدیدنظر طلبی و ج) مناقشه برای تفوق و برتری. ۲- تعارضات ایدئولوژیک.
 ۳- رقابت های اقتصادی (قوام، ۱۳۸۰، صص ۲۶۱-۲۵۸).

این عوامل خود تحت تاثیر متغیرهایی چون نخبگان سیاسی، نظام بین المللی، حاکمیت های جداگانه و ... می باشند. عمده تعارض میان دولت ها ناشی از به خطر افتادن منافع ملی آنهاست که این امر می تواند ناشی از تعارض به واسطه پر کردن یک خلاء قدرت در یک منطقه یا کشور خاص باشد یا آنکه تعارض بر اساس تقابل میان یک کشور طالب حفظ وضع موجود و خواهان تغییر وضع موجود به وجود آید و یا به عنوان مهمترین دلیل، این تعارض می تواند به واسطه اعمال برتری در سطح منطقه ای یا بین المللی صورت گیرد. ضمن آنکه رقابت های اقتصادی در این تعارض ها موثر است و تعارض های ایدئولوژیک نیز از مهمترین عوامل اساسی در ایجاد تعارض و واگرایی میان کشورها می باشند. در روابط میان کشورها برخی از این تعارض ها می تواند وجود داشته باشد، اما اگر همه این عوامل ایفای نقش کنند، نوع روابط از اختلاف طبیعی فراتر رفته و زمینه واگرایی و بروز بحران در روابط میان آنها را فراهم می کند.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران که علی القاعده می بایست موجب همگرایی و تعامل میان ایران با اعراب می شد، در کنار رویکردهای ایالات متحده به ویژه در دامن زدن به ایران هراسی مانع نزدیکی میان ایران و اعراب گشت. به عبارت دیگر علاوه بر عوامل گذشته اختلاف و تعارض میان ایران و اعراب، عوامل جدید یعنی انقلاب اسلامی و تقابل با ایالات متحده، باعث گردید تا ایران با اعراب به ویژه عربستان در مسایل مختلف منطقه ای وارد رقابت، تضاد و واگرایی شود. عمده این تعارض ها بر سر منافع و اهداف ملی طرفین از جمله نفوذ در مناطق دچار خلاء قدرت (خلیج فارس، عراق، لبنان)، تجدیدنظرطلبی (نسبت به نظم و نظام های منطقه)، مناقشه برای برتری (در خلیج فارس و غرب آسیا)، تعارض های ایدئولوژیک (شیعه و سنی)، رقابت های اقتصادی (در موضوع نفت و همچنین روابط اقتصادی با کشورهای منطقه) بوده است. ضمن آنکه اختلاف های طولانی مدت و نزدیکی جغرافیایی طرفین که خود موجب سوء برداشت بیشتر نسبت به یکدیگر می شود در کنار تاثیر رخدادهای منطقه بر ثبات داخلی، نقش ایالات متحده به عنوان حامی عربستان و عدم تجانس طرفین، روابط را به سوی واگرایی و تقابل سوق داده است.

ارتباط کشورها با محیط بیرونی از سه زاویه می تواند مورد مطالعه قرار گیرد: «روابط اختلاف آمیز» که در آن در برداشت ها و منافع، اختلاف وجود دارد اما قابل حل است. «روابط تناقض آمیز» که با ناسازگاری بنیادین همراه است و به راحتی قابل حل نیست و به گذشت زمان نیاز است. و «روابط تضاد آمیز» که در آن منافع و دیدگاه های طرفین در تقابل کامل قرار دارد و مسایل ریشه ای تر از آن است که با تضارب آرا حل شود. در این موارد رویارویی علنی وجود دارد (سریع القلم، ۱۳۷۹، ص ۶۳). براساس مطالب پیش گفته و شواهد موجود می توان روابط ایران و عربستان را در نوسان میان روابط تناقض آمیز و تضاد آمیز قرار داد.

بخش ۲- روابط دوجانبه ایران و عربستان و عوامل واگرایی موثر بر آن

آنچه که در یک بررسی اجمالی از روابط ایران و عربستان پیش و پس از انقلاب، نمایان است، نوسان شدید در روابط دو کشور در هر دو دوره اصلی، حتی برغم همکاری و همزیستی در برخی برهه ها می باشد.

در دوران پهلوی، ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم منطقه خلیج فارس و غرب آسیا با وجود داشتن اختلاف های گوناگون، که می توانست زمینه ساز تنش های گسترده میان آنها باشد، ناگزیر به دوستی شدند و به دو متحد اصلی و استراتژیک تبدیل شدند (احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱) این امر ناشی از الزام های سیاسی-امنیتی غرب و ایالات متحده از یکسو و تهدیدهای

کمونیسم و پان عربیسم از سوی دیگر بود که با کمرنگ کردن عوامل تنش زایی و واگرایی در روابط دو کشور، آنها را به همکاری های سیاسی-امنیتی در جهت تامین نظم منطقه سوق داد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، منطقه شاهد رویارویی دو کشور مهم مقابل یکدیگر شد. ایران (ایرانی-شیعه-انقلابی) در مقابل عربستان (عرب-سنی-محافظه کار) متحد آمریکا در منطقه قرار گرفت و در کنار سایر عوامل واگرایی، تلاش برای توسعه نفوذ در خلیج فارس موجب شد دو کشور بار دیگر به روابط تنش زا بازگردند. خلیج فارس به واسطه ویژگی های منحصر به فرد و مهم خود همواره شاهد منازعه ها و جنگ ها میان بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای بوده است. چرا که از نظر برخی محققان تسلط بر خلیج فارس تنها یک پرستیژ منطقه ای نیست بلکه یک مساله مهم جهانی است (Furtig, 2002, p.144).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی عوامل گذشته و جدید تنش و رقابت احیا شدند و وقایعی چون حمایت عربستان از عراق در جنگ تحمیلی، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و ... به تیرگی و حتی قطع رابطه منجر شد. تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران، سیاست عادی سازی روابط را در دستور کار قرار داد. این تغییر رویکرد از جمله با حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه رو و به وجود آوردن فضای همزیستی با دیگران بالاخص همکاری با کشورهای همسایه (ازغندی، ۱۳۸۱، ص ۱۶) همراه شد. در نتیجه شرایط به سوی بهبود و گسترش روابط با اعراب و در راس آنها عربستان سعودی رفت. «زیرا این کشور به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای اسلامی نقش و نفوذ تعیین کننده ای در شورای همکاری خلیج فارس داراست.» (ازغندی، ۱۳۸۹، ص ۸۹)

بنابراین اهداف جدید ایران در خلیج فارس علاوه بر مهار عراق، آشتی جویی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس شد. بر این اساس ایران هدف بلند مدت خود را تامین امنیت خلیج فارس به کمک قدرت های حاشیه آن معرفی کرد. در این دوره مواضع رییس جمهور وقت به جلب اعتماد اعراب کمک کرد. هاشمی رفسنجانی اعلام کرد اصل اساسی سیاست خارجی ایران، احترام به تمامیت ارضی و نیز ارزش های اجتماعی و دینی دیگر مردمان است و ایران قصد ژاندارمی در خلیج فارس را ندارد (رضانی، ۱۳۸۰، ص ۸۳).

با آغاز دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، فصل جدیدی از روابط میان ایران و اعراب به ویژه عربستان رقم خورد. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۷۶ در ایران و حضور ولیعهد عربستان در آن و متعاقب آن سفرهای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی به عربستان، به نقاط عطفی در روابط دو کشور پس از پیروزی انقلاب انجامید. به دنبال سفر خاتمی به عربستان روابط در حوزه های سیاسی، فرهنگی، امنیتی و... گسترش یافت و در

همان سال پادشاه عربستان از کشورهای عرب خلیج فارس خواست به بهبود رابطه با ایران پردازند و پس از آن دو کشور توافقنامه امنیتی امضا کردند (Heydarian, 2010). توافق مهم دیگر در این دوره همکاری دو کشور در جهت جلوگیری از کاهش بهای نفت بود. در شرایطی که در مارس ۱۹۹۸ قیمت های نفت به ۱۳ دلار که پایین ترین قیمت در یک دهه بود، رسید با توافق آنها بهای نفت افزایش یافت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

اما برخی رخدادهای بین المللی و پیامدهای منطقه ای ناشی از آن و نیز روی کار آمدن رییس جمهور جدید در ایران و اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی، مجدداً به تنش زایی و تیرگی روابط میان ایران و عربستان سعودی منجر شد. البته در این بین می توان به تاثیر افزایش نزدیکی عربستان و آمریکا به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز اشاره کرد. چرا که عربستان به عنوان متحد آمریکا می توانست عهده دار مسوولیت تضعیف نقش و نفوذ ایران و ایجاد بازدارندگی و موازنه در منطقه شود. با این حال عربستان در ابتدا با دولت جدید ایران محتاطانه برخورد کرد. اما در ادامه، روابط دو کشور به مرور و به رغم برخی دیدارهای مقامات به تیرگی انجامید.

از مهمترین دیدارهای مقام های دو کشور در این دوره می توان به دیدار علی لاریجانی در مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی (دی ماه ۱۳۸۵ - ژانویه ۲۰۰۷)، محمود احمدی نژاد رییس جمهور (اسفند ۱۳۸۵ - مارس ۲۰۰۷) و هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام (ژوئن ۲۰۰۸ - خرداد ۱۳۸۷) از عربستان و دیدار با پادشاه این کشور اشاره کرد. در این دیدارها بهبود روابط دو کشور و مسایلی چون عراق و لبنان در دستور کار بود، اما شواهد از روند رو به رشد روابط حکایت نمی کرد. با سفر هاشمی رفسنجانی به عربستان به دعوت ملک عبدالله برای شرکت در «کنفرانس بین المللی گفتگوی مذاهب اسلامی» انتظار می رفت تا با توجه به جایگاه ویژه وی در نزد مقام های عربستان از جمله تاکید سفیر عربستان بر این که «ملک عبدالله جایگاه والایی در دنیای اسلام» برای وی قائل است، روابط ایران و عربستان در میان درگیری های فرقه ای در منطقه بهبود یابد. از جمله به دنبال گلایه هاشمی رفسنجانی از برخورد بد عربستان با حجاج ایرانی، پادشاه عربستان دستور به حل این مشکل داد و «باعث شد عربستان برای اولین بار به زنان ایرانی اجازه بازدید از قبرستان بقیع در مدینه را بدهد.» (Wehrey, Karasik and..., 2009, p.42) اما عوامل داخلی، منطقه ای و بین المللی از یکسو و نزدیکی روزافزون عربستان به ایالات متحده مانع از بهبود روابط دوجانبه گردید. به گونه ای که هاشمی رفسنجانی بعدها با اشاره به تیره شدن روابط ایران و عربستان افزود: «اگر نگاه درستی در سیاست خارجی حاکم بود، می توانستیم با کمک عربستان که جایگاه ویژه ای در بین کشورهای اسلامی و حتی دنیا دارد، خیلی از مسائل را حل کنیم. ولی نه تنها چنین نیست،

بلکه به خاطر بعضی از اهداف داخلی سعی می‌کنند آن رابطه را در جامعه مخدوش جلوه دهند» (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰).

در دوره مورد مطالعه عوامل منطقه‌ای و مسایل مختلفی از جمله عراق، لبنان، جنگ سی و سه روزه، حمله اسرائیل به غزه، اوپک و سیاست های نفتی، روند صلح اعراب-اسرائیل، حج، نقش شیعیان، بحران بحرین، وقایع سوریه، بر روابط دو کشور از جنبه واگرایی اثر گذار بود. هر چند که در برخی موضوعات امکان همگرایی و همکاری دو کشور وجود داشته و دارد اما سیاست های داخلی دو کشور از یکسو و موضوع پرونده هسته ای ایران و نقش ایالات متحده از سوی دیگر به تشدید عوامل واگرایی منجر گردید. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که دوره مورد تحقیق که با آغاز ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد همراه شده است و تاکید بر سیاست ها و رویکرد رییس جمهور جدید، الزاماً بدان معنا نیست که وی طراح اصلی سیاست خارجی در این دوره بوده است. بلکه وی با طرح و اجرای دیدگاه ها و مواضع خود پیرامون مسایل منطقه ای و بین المللی جز بازیگران موثر در سیاست خارجی ایران به شمار می‌آید.

براساس عنوان، سوال و فرض این پژوهش بیشترین تاکید بر شناخت عوامل منطقه ای واگرایی میان ایران و عربستان با تاکید بر عراق، لبنان و بحرین است. اما پیش از پرداختن به آنها، از طریق جدول زیر به معرفی مهمترین منابع تنش، رقابت و واگرایی در روابط ایران و عربستان سعودی که عوامل منطقه ای واگرایی را تحت تاثیر خود قرار داده اند، می‌پردازیم. ضمن آنکه برخی از عوامل یاد شده همانند برخی از دوره ها که با نزدیکی دو کشور همراه بوده، می‌توانست و همچنان می‌تواند در زمره عوامل همگرایی قرار گیرد.

موضوع	ایران	عربستان	توضیح
اهداف عمده سیاست خارجی	۱-تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام ۲-نفی سلطه پذیری و سلطه جویی ۳-حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادی بخش ۴-تبلیغ اسلام و دعوت به آن به ویژه مذهب تشیع.	۱-رهبری سیاسی جهان اسلام و به ویژه اعراب ۲-وحدت جهان عرب و جلب حمایت های آنان در جهت منافع خود ۳-تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن ۴-جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲)	تضاد در بطن اهداف سیاست خارجی دو کشور از طریق بررسی قانون اساسی و اهداف عمده سیاست خارجی ایران و عربستان به خوبی قابل مشاهده است.
اسلام	ام القرا و مرکز جهان اسلام.	مهد اسلام و پاسدار اماکن مقدس اسلامی /سنی (وهابی)	پس از انقلاب، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی قرار گرفته است.

سیاست سیاسی	جمهوری اسلامی، انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود.	پادشاهی، محافظه کار و طالب حفظ وضع موجود.	ساختار سیاسی و حکومت دو کشور از جمله عوامل واگرایی طرفین می باشد.
امنیت منطقه	تامین امنیت منطقه با همکاری کشورهای منطقه و بدون دخالت و حضور بیگانگان.	محوریت خلیج فارس در امنیت این کشور و تامین امنیت خود از طریق پیوند نظامی با آمریکا.	تقابل دو نگاه به غرب؛ ایران آترا امنیت زدا و عربستان آترا امنیت زا می داند.
شورای همکاری خلیج فارس	ایران سیاست های شورا را همسو با غرب و در تقابل با خود می داند.	هماهنگی عربستان و سایر اعضا در سیاست های ضد ایرانی از جمله: جزایر سه گانه ایرانی، بحرین، پرونده هسته ای و...	با تاسیس شورای همکاری خلیج فارس نفوذ عربستان بر این کشورها افزایش یافت.
اوپک و سیاست های نفتی	تلاش برای افزایش بهای نفت و کنترل تولید.	تلاش برای کاهش بهای نفت و افزایش تولید.	منابع مختلف از تعهد عربستان به تامین نفت در صورت تحریم و یا حمله به ایران خیر داده اند.
سازمان همکاری اسلامی	تلاش برای رهبری و افزایش نفوذ ایران.	تلاش برای رهبری و افزایش نفوذ عربستان.	این سازمان در برخی برهه ها زمینه ساز نزدیکی میان دو کشور بوده است.
مساله حج	انتقاد از نحوه برخورد با حجاج ایرانی در ادوار مختلف / تاکید بر حج به عنوان آیین مذهبی سیاسی و برگزاری مراسم برائت از مشرکین.	حج آیین مذهبی است و مخالفت با برگزاری سیاسی - عبادی حج / درخواست عربستان از ایران برای عدم استفاده از حج برای اهداف سیاسی.	قطع رابطه در سال ۱۳۶۶ در پی کشتار حجاج ایرانی / مساله حج یک منبع بلند مدت تنش و در عین حال می تواند عاملی برای روابط حسنه طرفین باشد.
روند صلح اعراب - اسرائیل	مخالف روند سازش و شرکت اعراب در کنفرانس های صلح / ایران حامی حماس و منتقد تشکیلات خودگردان است.	عربستان در پی تحقق صلح و شناسایی اسرائیل (طرح صلح ۲۰۰۲) است / عربستان حامی تشکیلات خودگردان و منتقد حماس است.	عربستان به واسطه شرکت در کنفرانس صلح آناپولیس (۲۰۰۷)، انفعال در قبال محاصره غزه و تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان با انتقاد تند ایران مواجه شد.
پرونده هسته ای ایران	برنامه هسته ای ایران صلح آمیز و فاقد تهدید برای همسایگان است.	عربستان در ابتدا خواهان مذاکره و دیپلماسی و نه توسل به زور و اعمال تحریم بود. اما در ادامه به نگرانی از برنامه هسته ای ایران و همسویی با غرب پرداخت.	وزیر خارجه عربستان در فوریه ۲۰۱۰ با توجه به ناکارایی تحریم ها، خواستار راه حلی «فوری» برای مقابله با برنامه های اتمی ایران شد (aljazeera, 2010) و حتی بر اساس اسناد ویکی لیکس خواهان حمله آمریکا به ایران بود. (guardian, 2010)
افغانستان	حمایت از دولت برهان	حمایت از گروه طالبان تا	رقابت سیاسی اقتصادی

الدین ربانی و مجاهدین در برابر طالبان.	پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر و پس از آن حمایت از گروه های سنی. دولت این کشور.	ایران و عربستان در افغانستان و تلاش برای نزدیک کردن خود به دولت این کشور.
عراق	محکومیت حمایت اعراب و عربستان از عراق در جنگ/ تلاش برای افزایش نفوذ و نزدیکی بیشتر با عراق پس از صدام/ خواهان خروج آمریکا از عراق.	حمایت از صدام در جنگ تحمیلی/ تلاش برای تقویت جایگاه سنی ها پس از سقوط صدام/ اعلام مداخله گسترده برای حمایت از سنی های عراق در صورت خروج آمریکا.
عراق	تخمین زده شده است که عربستان در طی جنگ تحمیلی بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار به عراق کمک کرده بود. (Heydarian, 2010) با سقوط صدام، رقابت ایران و عربستان در منطقه شدت گرفت.	ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس و عربستان با اعراب و غرب از ائتلاف ۱۴ مارس حمایت می کنند.
لبنان	ارتقا نقش ایران در لبنان با حمایت از شیعیان و حزب الله.	ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس و عربستان با اعراب و غرب از ائتلاف ۱۴ مارس حمایت می کنند.
بحرین	ارتقا نقش ایران در لبنان با حمایت از شیعیان و حزب الله.	ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس و عربستان با اعراب و غرب از ائتلاف ۱۴ مارس حمایت می کنند.
بحرین	حمایت از خواسته های شیعیان به عنوان اکثریت مردم بحرین.	بحران اخیر بحرین روابط دو کشور را به بالاترین میزان تنش رسانده است.
شیعیان	حمایت از اجتماع ها و گروه های شیعه چه اکثریت و یا اقلیت در منطقه.	پادشاه عربستان در این باره گفته بود: تلاش برای تغییر مذهب مسلمانان سنی به شیعه شکست خواهد خورد و سنی ها کماکان اکثریت جهان اسلام را تشکیل خواهند داد. (bbc, 2007)
تروریسم	اتهام منابع داخلی به عربستان درخصوص حمایت از گروه تروریستی جندالله.	در نمونه ای جدید، با تلاش عربستان، مجمع عمومی سازمان ملل یک قطعنامه درباره ادعای ترور سفیر عربستان، صادر کرد.
سوریه	متحد ایران/ حمایت ایران از بشاراسد به عنوان عضو جبهه مقاومت علیه اسرائیل.	تداوم نزدیکی و اتحاد میان ایران و سوریه.
یمن	حمایت ایران از شیعیان حوثی یمن. حمایت از معترضان به حکومت عبدالله صالح.	حمایت عربستان از عبدالله صالح در جریان درگیری با شبه نظامیان حوثی و نیز اعتراض های اخیر این کشور با انتقاد ایران همراه شده بود.

بخش ۳- عوامل منطقه ای واگرایی در روابط ایران و عربستان

عمده ترین عوامل رقابت و واگرایی میان ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا، در خلیج فارس است. خلیج فارس به واسطه منابع درون و جایگاه آن در مسایل بین المللی از یک طرف و نقطه تلاقی میان دو نیروی متضاد ناشی از ویژگی های ایران و عربستان در عین فرصتی برای دوستی و همگرایی، به منبعی برای تنش و واگرایی تبدیل شده است. به ویژه آنکه تحول های نوین بین المللی به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر و حضور نظامی آمریکا در افغانستان، عراق و خلیج فارس موجب تحریک بیشتر ایران و عربستان گردید. نقطه اتکای عربستان دیپلماسی نفت و پیوند با غرب و ایالات متحده و نقطه اتکای ایران بهره گیری از گروه های مبارز و قدرتمند مورد حمایت خود بوده است. در کنار تحول های نوین جهانی و منطقه ای، روی کار آمدن محمود احمدی نژاد و اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی نسبت به غرب و متحدان آنها، موجب شد تا منابع تنش و واگرایی در روابط ایران و اعراب به ویژه عربستان پررنگ شود و ایران و عربستان در مسایل مختلفی ضمن رقابت با یکدیگر از جهت روابط دوستانه از یکدیگر دور تر شوند. عمده ترین عوامل این دوره که به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد به شرح زیر است:

۳-۱- عراق

حوادث ۱۱ سپتامبر و پیامدهای پس از آن از جمله حمله آمریکا به افغانستان و عراق موجب تحول های جدید در منطقه غرب آسیا شد. سقوط حکومت صدام حسین از یکسو عراق را از عرصه رقابت با ایران و عربستان در منطقه خارج کرد و از سوی دیگر موجب ایجاد یک عرصه جدید برای رقابت میان این دو کشور در عراق و تلاش برای پر کردن خلاء قدرت در منطقه گردید. تغییر ساختار سیاسی عراق از حکومت بعثی و اقلیت سنی به روی کار آمدن یک رئیس جمهور کرد و نخست وزیر شیعه، خود به خود به افزایش نفوذ ایران در این کشور منجر شد. به عبارت دیگر نه تنها سایه عراق به عنوان یک تهدید از ایران کنار رفت بلکه نقش ایران را برای ایجاد و حفظ ثبات در این کشور افزایش داد. تحول در عراق با نارضایتی و نگرانی عربستان سعودی همراه شد. در وهله اول ترس اعراب و عربستان این بود که یک عراق ضعیف هژمونی ایران در منطقه را میسر کند و یا یک عراق قوی به رهبری یک دولت شیعی تشکیل شود (Ottaway, 2009, p.17) اما به قدرت رسیدن شیعیان و افزایش نفوذ ایران از یکسو و تاثیر آن بر شیعیان عربستان از سوی دیگر و استقرار دموکراسی در عراق و تاثیر آن بر پادشاهی عربستان و افزایش فشارها بر این کشور برای انجام اصلاحات، نشان داد که نگرانی های این کشور بی دلیل نبوده است. به گونه ای که وزیر خارجه عربستان سعودی

(۲۰۰۵) گفت که سیاست آمریکا در عراق موجب شکاف فرقه ای در این کشور شده و می تواند عملاً عراق را تحت نفوذ ایران قرار داده باشد و در نتیجه شرایط مناسب برای حضور موثر و بلند مدت ایران در عراقی که تحت تسلط شیعیان باشد فراهم شود. ریشه این نارضایتی را می توان در عدم تمایل عربستان در تهاجم آمریکا به عراق مشاهده کرد. این اظهارات به جنگ لفظی ایران و عربستان و لغو سفر وزیر امور خارجه ایران به عربستان در سال ۱۳۸۴ منجر شد. بر این اساس در حالی که ثبات عراق فصل مشترک منافع ایران و عربستان بود، «جلوگیری از فشار بر سنی ها در عراق و محدود کردن نفوذ منطقه ای ایران» (Blanchard, 2010, p.33) به دیگر اهداف عربستان در عراق بدل شد.

عمده ترین نگرانی اعراب و در راس آنها عربستان حضور شیعیان در قدرت عراق بود که بعدها با تحکیم موقعیت حزب الله در لبنان، آنان به طرح هلال شیعی پرداختند. ملک عبدالله پادشاه اردن با اشاره به پتانسیل شیعه از هلال قدرت در ایران، عراق، سوریه و لبنان و تغییر توازن قدرت بین دو فرقه اصلی اسلامی و در نتیجه ایجاد چالش های جدید برای منافع آمریکا و متحدانش خبر داد. علاوه بر وزیر امور خارجه عربستان، حسنی مبارک نیز در این باره تاکید کرد: شیعیان همواره به ایران وفادار هستند. بسیاری از آنها به ایران وفادارند و نه به کشورهای دیگری که در آن زندگی می کنند (Zuhur, 2006, p.3). نگرانی رهبران عرب به دلیل پیرنگ شدن عنصر شیعه، ایجاد ائتلاف میان ایران و عراق و برهم زدن ساختار قدرت منطقه به ضرر جوامع سنی، و تشکیل ائتلافی در مخالفت با سیاست ها و نظم موجود در منطقه و نیز تهدیدی برای حکومت های محافظه کار منطقه به لحاظ تاثیر گذاری بر اقلیت های شیعی و به چالش کشیدن مشروعیت نظام های بسته سنی منطقه بود (برزگر، ۱۳۸۶، ص ۶۷). تاکید اعراب بر هلال شیعه و معرفی آن به عنوان تهدید، تلاشی برای توجیه سیاست های خود و نیز جلب توجه غرب برای تقابل با ایران بود. برای عربستان و اعراب، عراق کشوری عربی است که در شرایط جدید از ویژگی های عربی بودن آن کم می شود چرا که برای عربستان و اعراب، سنی بودن مبنای عربی بودن است. به همین دلیل حکومت مبتنی بر اکثریت شیعیان در عراق از نظر آنها ضعفی برای جهان عرب محسوب می شود (برزگر، ۱۳۸۵، ص ۴۴). البته میان ایالات متحده و عربستان در خصوص عراق اختلاف نظر وجود داشت. به گونه ای که در گزارش نمایندگان آمریکا موسوم به بیکر-همیلتون در سال ۲۰۰۷ به نقش منفی عربستان در قبال دولت مالکی و ثبات در عراق و عدم تمایل این کشور نسبت به جلوگیری از تروریسم اشاره شده بود.

در این رابطه ایالات متحده تلاش کرد تا زمینه بهبود روابط میان عراق و عربستان را فراهم کند. در آوریل ۲۰۰۸ نیز رایان کروکر سفیر آمریکا در عراق خطاب به کشورهای عرب گفت اگر آنان نگران نفوذ ایران در عراق هستند، باید حضور سیاسی و اقتصادی خود را در عراق

گسترش دهند. این مقام آمریکایی از اینکه کشورهای عرب در بغداد سفارتخانه ندارند و مقام‌های ارشد آنها به عراق سفر نمی‌کنند به طور تلویحی انتقاد کرد و این مساله را سبب بسط نفوذ ایران در عراق دانست (bbc, 2008). با ایجاد ثبات نسبی در عراق و موفقیت سنی‌ها در انتخابات شوراهای استانی عراق (۲۰۰۹) عربستان حمایت جدی از گروه‌های سنی در عرصه سیاسی عراق را در دستور کار قرار داد و در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ به حمایت گسترده مالی-سیاسی از فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی پرداخت. اما در عین حال در واکنش به اتهام حمایت مالی-سیاسی از ائتلاف سنی‌های عراق اعلام کرد این کشور خواهان وحدت عراق و استقلال و حاکمیت آن است (Blanchard, 2010, p.1). با پیروزی ائتلاف العراقیه در انتخابات پارلمانی عراق و پشت سر گذاشتن ائتلاف حکومت قانون به رهبری نوری مالکی، عربستان به حمایت از تشکیل دولت از سوی علاوی پرداخت و حتی به میزبانی تعدادی از رهبران سیاسی عراق پس از انتخابات اقدام کرد که طالبانی رییس جمهور و معاون او، بارزانی رییس دولت منطقه ای کردستان، ایاد علاوی و عمار حکیم در آن شرکت کردند. ایران نیز در این میان به دعوت از برخی گروه‌های سیاسی عراق منهای علاوی اقدام کرد و در واکنش به اتهام مداخله در امور داخلی عراق، اعلام کرد میزبانی ایران از گروه‌های سیاسی عراق نشانه حمایت این کشور از فرآیند سیاسی عراق و در جهت کمک به تشکیل دولت جدید در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. در ادامه به واسطه ناتوانی ائتلاف العراقیه برای جلب همکاری سایر گروه‌ها و عدم کسب اکثریت لازم برای تشکیل دولت، در نهایت با ائتلاف میان «ائتلاف دولت قانون» نوری مالکی و «ائتلاف ملی عراق» شامل جریان‌های حکیم، صدر، جعفری و...، دولت جدید عراق توسط نوری مالکی که مورد حمایت ایران است تشکیل و کار خود را آغاز کرد.

عراق در دوره جدید به عاملی برای رقابت بیشتر میان ایران و عربستان بدل گردیده است. هر چند که دو کشور می‌توانند از این فرصت برای همکاری بیشتر استفاده کنند، اما رخدادهای منطقه ای و بین‌المللی به گونه ای پیش می‌رود که این امر در آینده نزدیک دور از ذهن به نظر رسد. چرا که به دنبال طرح خروج ایالات متحده از عراق، عربستان با هشدار به آمریکا مبنی بر پر کردن خلاء قدرت آمریکا توسط ایران، از اقدام برای حمایت از سنی‌ها سخن می‌گوید. عراق (و سیاست‌های آمریکا در قبال آن) همچنان نقش مهمی در روابط آینده ایران و عربستان دارد و سیاست‌های دو کشور در قبال یکدیگر در این عرصه چون گذشته در راستای افزایش نفوذ خود و محدود سازی رقیب می‌باشد.

۲-۳- لبنان

اولین رویداد شاخصی که موجب شد تا ایران عمیقاً به صحنه سیاست لبنان کشیده شود حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود (فولر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴). در این مرحله حزب الله لبنان تاسیس و ضمن آنکه بازتاب ایدئولوژیک ایران در لبنان بود به نظام سیاسی این کشور پیوست. حزب الله و نیروهای سوریه جبهه‌ای جدید علیه منافع غرب، آمریکا و اسرائیل در لبنان شکل دادند. نقطه عطف دوم پس از ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ و خروج سوریه از لبنان به واسطه فشارهای داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی بود که موجب شد ایران به سمت عهده‌گیری نقش مستقیم در لبنان رفته و حامی مستقیم حزب الله شود (salem, 2006, p.16). پس از ترور رفیق حریری که مورد حمایت غرب و عربستان بود یک ائتلاف ضد سوری تحت عنوان ۱۴ مارس تشکیل شد که امیدوار بود خروج سوریه از لبنان، به تضعیف حزب الله منجر شود. اما حزب الله توانست با حمایت ایران و سوریه یک ائتلاف ضد غربی را در مقابل آنان سازمان دهد. اختلاف‌های شدید داخلی موجب بن بست سیاسی در دولت فواد سینیوره متشکل از اعضای ائتلاف ۱۴ مارس و وزرای از حزب الله و امل و ایجاد بحران در لبنان گردید. دو طرف این بحران ایران و سوریه از یکسو و غرب، مصر، اردن و عربستان از سوی دیگر بودند که طرف دوم با صدور بیانیه‌هایی به انتقاد از حزب الله پرداخت.

تنش‌های داخلی و منطقه‌ای ادامه یافت تا آنکه حمله حزب الله به یک پایگاه نظامی و اسارت دو سرباز اسرائیلی موجب یک جنگ تمام‌عیار شد. در این میان اعراب نه تنها از حزب الله حمایت نکردند بلکه عربستان اقدام حزب الله را ماجراجویی نامید. در این میان ایران و اعراب به انتقاد از یکدیگر به واسطه جنگ سی و سه روزه پرداختند. با عقب‌نشینی اسرائیل، حزب الله اعلام پیروزی کرد و پیروزی این گروه به عنوان پیروزی جهان اسلام و عرب مطرح و به تقویت جایگاه آن در لبنان و در نزد مسلمانان یاری رساند. پس از جنگ حزب الله به شکل روز افزونی از ضعف دولت لبنان و ظهور مجدد شیعیان به عنوان قوی‌ترین فرقه این کشور استفاده کرد و به چالش با دولت لبنان پرداخت (کوردزمن، ۱۳۸۸، ص ۶۲). همچنین با پایان جنگ حزب الله به آسیب دیدگان وعده کمک و بازسازی داد. در این بین یک هیأت ایرانی از این مناطق بازدید و تعهد کرد کمکی‌هایی برای بازسازی بیشتر از کانال دولت لبنان تا حزب الله، در اختیار این کشور قرار دهد (salem, 2006, p.20). اعراب نیز برای آنکه ایران و حزب الله بازیگران اصلی در جریان بازسازی لبنان نباشند، در چارچوب کنفرانس استکهلم در سال ۲۰۰۶ اقدام به کمک مالی به دولت لبنان کردند. عربستان معادل یک و نیم میلیارد دلار برای بازسازی و نیز پشتوانه بانک مرکزی و اقتصاد لبنان تخصیص داد.

جنگ لبنان با دیگر درگیری های منطقه ای تعامل و تاثیر متقابل داشت. حمایت ایران و سوریه از حزب الله که پشتیبانی مردمی را کسب کرده بود، موجب افزایش نگرانی اعراب میانه‌رو از جمله مصر، اردن و عربستان در خصوص رشد نفوذ راهبردی ایران و تقویت "هلال شیعی" شامل ایران، سوریه و یک عراق و لبنان تحت سلطه شیعیان شد (کوردزمن، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱). از این رو تلاش عربستان حمایت از دولت سنی سینیوره و اقدامات ایران در حمایت از گروه حزب الله بود. این تقابل موجب رایزنی های مکرر میان مقامات سیاسی و امنیتی دو کشور از جمله دیدار مکرر دبیر شورای عالی امنیت ملی و وزیر امور خارجه ایران با پادشاه، مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه عربستان شد. هر چند در این بین جنگ لفظی دو کشور و اتهام افکنی متقابل وجود داشت، اما با فروکش کردن بحران، طرفین درگیر در داخل از مذاکره سیاسی سخن گفتند. رقابت دو کشور در قالب سفرهای مقامات لبنانی یعنی میشل سلیمان رییس جمهور به عربستان و میشل عون رهبر جریان ملی آزاد به ایران در آستانه انتخابات لبنان تداوم یافت. در این رقابت عربستان به حمایت های مالی-سیاسی از ائتلاف ۱۴ مارس در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ لبنان در جهت تضعیف شیعیان و موازنه در برابر ایران پرداخت. در نهایت دولت وحدت ملی با نخست وزیر سعد حریری فرزند رفیق حریری که از حمایت عربستان و غرب برخوردار بود با مشارکت حزب الله و جریان های همسو آغاز به کار کرد. اما تنش های منطقه ای، رقابت های داخلی، حمایت های ایران و عربستان از جناح های مختلف و به ویژه مباحث مربوط به دادگاه ترور رفیق حریری که با اتهام زنی به حزب الله همراه شد، لبنان را مجددا در آستانه تنش و بحران قرار داد. برای حل بحران میان حزب الله و دولت، پادشاه عربستان و رییس جمهور سوریه در سفری بی سابقه در ژوئیه ۲۰۱۰ به لبنان سفر کردند (Addis, 2011, P.8) اما شکست این سفر و سقوط دولت وحدت ملی سعد حریری که با خروج ۱۱ وزیر حزب الله و گروه های همسوی آن رخ داد موجب شد تا عربستان اعلام کند به تلاش های خود در مورد لبنان پایان می دهد. کنار رفتن دولت مورد حمایت سعودی با روی کار آمدن دولت نجیب میقاتی مورد حمایت حزب الله و متحدانش همراه شد.

تقویت جایگاه حزب الله را می توان توفیق ایران در مقابل غرب و اسراییل و نیز رقیب منطقه ای اش عربستان دانست. هرچند حمایت از حزب الله و اجتماعات شیعه باید به گونه ای رقم خورد که به تحریک اعراب برای تقابل با ایران منجر نشود. حضور ایران در لبنان علاوه بر افزایش نفوذ این کشور به تاثیر گذاری بر روند صلح اعراب-اسراییل منجر شده است چیزی که در نقطه مقابل خواسته های آمریکا و عربستان قرار دارد. از اینرو لبنان و آینده صحنه

سیاسی این کشور همچنان عاملی مهم در روابط میان ایران و عربستان (و غرب) چه از جنبه واگرایی یا همگرایی خواهد بود.

۳-۳- بحران بحرین

اعتراض های شیعیان در بحرین که با شعار مقابله با تبعیض در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد به رویارویی جدید میان ایران و عربستان تبدیل گردید. اهمیت این بحران در آن بود که از یکسو بحرین اولین کشور حوزه خلیج فارس بود که شاهد تسری ناآرامی های جهان عرب شد و از سوی دیگر رخدادهای آن تلقی تهدید را برای دو بازیگر عمده منطقه به واسطه نوع و سابقه روابط گذشته و حال با بحرین، ایجاد کرد. وقایع انقلابی بحرین تهدیدی شدید و آسیب‌پذیری زیاد برای منافع ملی عربستان داشت. ملک عبدالله پادشاه عربستان درخصوص بحرین گفته بود: «امنیت بحرین و عربستان تقسیم ناپذیر است، دو جسم با یک روح است» (Teitelbaum, 2011, p.2) چرا که عربستان به واسطه حضور حدود ۲ میلیون شیعه در استان‌های شرقی خود که بخش عمده ای از منابع نفتی اش در آن منطقه واقع شده است، از پیشرفت مخالفان حکومت بحرین و دستیابی آنها به خواسته های خود که اثر مستقیمی بر عربستان می گذاشت، نگرانی شدید پیدا کرد. در صورت تحقق، این امر نه تنها پاشنه آشیلی برای عربستان است، بلکه قدرت یابی شیعیان و تغییر ساختار سیاسی در بحرین به تقویت نفوذ و قدرت ایران در منطقه پس از عراق و لبنان و در نزدیک ترین نقطه به عربستان و همچنین به برهم خوردن توازن قوا در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا به زیان عربستان و در نهایت آمریکا منجر می شود. به همین دلیل عربستان اقدام به مداخله نظامی در بحرین کرد. در نقطه مقابل واکنش اولیه ایران به وقایع بحرین اعتراض لفظی و سیاسی به سرکوب شیعیان به واسطه تعلق‌های نژادی و دینی آنها بود. اما حضور نظامی عربستان در بحرین هر چند موضع‌گیری ایران را از حد لفظی فراتر نبرد اما آنرا تندتر و تهدیدآمیز تر کرد که نمونه بارز آنرا می توان در بیانیه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس که اقدام عربستان را «بازی با آتش» (ایرنا، ۱۳۹۰) خوانده بود، مشاهده کرد. مواضع لفظی ایران و توسل این کشور به سازمان کنفرانس اسلامی و شورای امنیت در قبال این رخدادها باعث شد عربستان به جلب حمایت متحدانش از جمله آمریکا بپردازد و همراه با شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا بیانیه مشترک منتشر کند و علاوه بر آن به شورای امنیت متوسل شود تا به ممانعت از آنچه که مداخله ایران در امور داخلی اعراب خوانده شد، اقدام کند.

عربستان به رغم محافظه کاری از حساسیت بالایی نسبت به بحرین برخوردار بوده است و یکی از دلایل عمده توسل به نیروی نظامی در این بحران ذینفع بودن مستقیم آمریکا در آن بود.

چرا که ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا که هدایت بخشی از عملیات های عراق و افغانستان را عهده دار است، در بحرین واقع شده و این کشور نقش مهمی در تامین امنیت انرژی خلیج فارس و نیز مقابله و مهار ایران داشته است. ضمن آنکه در زمان مداخله نظامی عربستان، آمریکا خواهان عدم دخالت ایران در امور داخلی بحرین شد. هر چند واکنش ها از سوی ایران به واسطه سابقه تاریخی و تعلق گذشته بحرین به ایران و حضور جمعیت شیعه دارای ریشه ایرانی، امری غیر عادی به نظر نمی رسد.

یکی از اولین و مهمترین پیامدهای مداخله نظامی عربستان در بحرین، فرقه ای شدن اعتراض های داخلی این کشور بود. ضمن آنکه توسل حاکمان بحرین به سرکوب و حضور نظامی عربستان خود به رادیکالیزه شدن بحرین و منطقه انجامید و این امر گسترش بی ثباتی و بی اعتمادی در منطقه را به همراه داشت. در نقطه مقابل واکنش های سیاسی و لفظی ایران که در ابتدا بسیار تند و سپس کمی تعدیل شده بود، پیامدهای خاص خود را داشت که در تیرگی روابط با اعراب، اخراج دیپلمات ها، تصمیم اعراب برای اخراج نیروی کار ایرانی، تبلیغات جهانی و منطقه ای علیه ایران، دامن زدن به چالش های مذهبی و سرکوب اعتراضات با توجیه حمایت و هدایت معترضان از جانب ایران، خود را نشان داد.

هرچند مواضع تند اولیه مقام های ایرانی در به چالش کشیدن حاکمیت بحرین ضمن ادامه، اندکی تعدیل شد اما به رغم تمایل دولت ایران برای بهبود روابط، مخالفت نهادهایی چون مجلس و برخی شخصیت ها از یکسو و عدم تمایل عربستان از سوی دیگر، باعث شد تا روابط ایران و عربستان شکل عادی نیابد.

بحران بحرین تاکنون دارای آثار و پیامدهای جهانی، منطقه ای و دوجانبه بوده است. اول آنکه با تشدید اختلاف ها میان ایران و عربستان و افزایش موضوع های مورد اختلاف، به واگرایی بیشتر دو کشور و محدود شدن کانال های دیپلماتیک طرفین انجامید. از سوی دیگر عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از یکسو به تقویت و توسعه ائتلاف میان خود پرداخته و از سوی دیگر به تحکیم روابط خویش با ایالات متحده پرداختند. پرتنگ شدن شکاف اعراب به ویژه عربستان با ایران به عنوان یکی دیگر از پیامدهای این بحران موجب شد اعراب به همراهی بیشتر با غرب در مسایل مختلفی از جمله پرونده هسته ای ایران بپردازند. از این رو می توان پیش بینی کرد که مساله بحرین همچون گذشته، همچنان یکی از عوامل مهم در روابط آینده ایران و عربستان باشد.

نتیجه

روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی در دهه های اخیر تحت تاثیر ژئوپلیتیک بین‌المللی و منطقه ای، تفاوت های ایدئولوژیکی و نقش غرب در نوسان بوده است. در این راستا می توان عنوان کرد اگر در دوران پهلوی سیاست های ایالات متحده، ایران و عربستان را برغم تضادها و رقابت ها به یکدیگر نزدیک کرد، در دوره جمهوری اسلامی ایران این تضادها و رقابت ها تاحدودی تحت تاثیر سیاست ها و ابتکارات برخی مقامات در دوره های خاص کم‌رنگ گردید.

مهمترین عوامل منطقه ای واگرایی در روابط دو کشور مطابق دوره این تحقیق، عراق، لبنان و بحرین و علت آن تلاش برای توسعه نفوذ و تفوق در منطقه عنوان شد. در این دوران دو کشور با انگیزه ای متفاوت در جهت توسعه نفوذ خود و محدودسازی رقیب گام برداشته اند؛ انگیزه ایران افزایش قدرت و امنیت نسبی در برابر تهدیدات غرب و انگیزه عربستان موازنه و بازدارندگی در برابر ایران همراه با غرب بوده است. رخدادهای منطقه ای به ویژه پس از سقوط صدام و حضور شیعیان در ساختار قدرت عراق، تقویت نقش حزب الله در ساختار سیاسی لبنان و افکار عمومی جهان اسلام، و مداخله نظامی عربستان برای حفظ حاکمان بحرین در کنار عواملی داخلی چون روی کار آمدن رییس جمهور جدید در ایران، سیاست‌های داخلی دو کشور و نیز مسایلی چون نزدیکی بیش از پیش عربستان به آمریکا و موضوع پرونده هسته ای ایران به تنش و واگرایی در روابط دو کشور منجر و به کاهش تماس‌های دیپلماتیک میان آنها انجامید.

در این زمان تلاش عربستان همراهی بیشتر با غرب و نیز تلاش برای پیوند ائتلاف های منطقه‌ای و بین المللی در برابر ایران بود. به گونه ای که عراق در مجاورت خلیج فارس به دلیل نزدیکی با ایران راهی به شورای همکاری خلیج فارس پیدا نمی‌کند اما دو کشور اردن و مراکش برای افزایش وزن اعراب در موازنه با ایران به این شورا دعوت می‌شوند. نقش عربستان در بازدارندگی و توازن قوا که در دوره بوش پررنگ شده بود در دوران اوباما نیز مورد تاکید قرار گرفته است. این مساله ضمن افزایش بی اعتمادی میان طرفین، باعث رقابت‌ها، بحران ها و بی ثباتی های جدیدی در منطقه خواهد شد و منابع دو کشور به جای دوستی و همکاری در زمینه های مشترک، صرف تقابل و مهار شده و زمینه مداخله قدرت‌های خارجی را تداوم می بخشد.

بسیاری از منابع تنش و واگرایی در روابط ایران و عربستان از جمله اختلاف های ایدئولوژیکی و رقابت در مناطق پیرامونی و دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک هر چند روابط دو کشور را از حالت عادی خارج کرده است، اما به رسمیت شناختن حاکمیت و حقوق یکدیگر

از سوی طرفین، می تواند زمینه ساز دوستی و همزیستی مجدد دو کشور در عین اختلاف ها و رقابت ها باشد. روابط حسنه دو کشور در دوران پس از جنگ تحمیلی نشان می دهد تبدیل قاعده بازی با حاصل جمع صفر به بازی با حاصل جمع مثبت می تواند به تامین منافع دو کشور یاری رساند و اعتدال در سیاست خارجی ضمن حفظ اصول، نزدیکی بیشتر و شائبه زدایی از تهدید را میسر می سازد. زیرا به رغم آن که ایران دارای دوستان قدیم و جدید در منطقه است (سوریه، لبنان و عراق) اما مسایل بین المللی ایران به ویژه پرونده هسته ای که از سوی غرب دامن زده می شود، نیازمند به حداقل رساندن مخالفان و دشمنان در جهت کند کردن فرآیند اجماع سازی جهانی و منطقه ای و کاهش فشارها علیه ایران است. از منظر عربستان نیز این نزدیکی اعتبار اسلامی و مشروعیت این کشور را افزایش داده و می تواند در ثبات این کشور با توجه به حضور شیعیان در آن یاری رساند.

در مجموع باید گفت مسایل منطقه ای و بحران های سالیان اخیر برای ایران و عربستان با فرصت ها و چالش هایی همراه بوده است که بهره گیری از ابزار مناسب و تدبیر صحیح و تعامل در عین رقابت می تواند زمینه ساز همکاری در مسایل مختلف شود. ضمن آنکه مشخص شدن و یا قاعده مند شدن تعامل میان ایران و ایالات متحده، بر آینده روابط ایران با عربستان و اعراب اثر گذار است؛ بهره گیری از ظرفیت هایی چون سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک، گسترش ارتباطات سیاسی و فرهنگی دو کشور، همکاری برای ثبات بیشتر در منطقه به ویژه عراق و لبنان، بهره گیری مناسب از فرصت هایی چون حج، همکاری های امنیتی و ... می تواند در بهبود روابط به میزان زیادی اثر گذار باشد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- احمدی، حمید(۱۳۸۶)، روابط ایران و عربستان در سده بیستم (دوره پهلوی)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، چاپ اول.
- ۲- اخوان کاظمی، بهرام(تابستان ۱۳۷۹)، واگرایی ها و همگرایی ها در روابط ایران و عربستان، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره دوم.
- ۳- ازغندی، علیرضا(۱۳۸۹)، چارچوب ها و جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- ۴- ازغندی، علیرضا(۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- ۵- برجر، مایکل(۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، ترجمه حیدرعلی بلوچی، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۶- برزگر، کیهان(بهار ۱۳۸۶)، ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه ای خلیج فارس، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳.
- ۷- برزگر، کیهان(۱۳۸۵)، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- ۸- جعفری ولدانی، اصغر(آذر و دی ۱۳۸۵)، ایران و مصر: از رقابت تا همکاری، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۲-۲۳۱.

- ۹- رمضان، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۱۰- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازنگری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۱- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، *قبله عالم*، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- ۱۳- کریمی پور، یداله (۱۳۸۰)، مقدمه ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم، چاپ اول.
- ۱۴- کوردزمن، آنتونی اج (۱۳۸۸)، درس‌هایی از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل-حزب‌الله، ترجمه گروه مطالعات اسرائیل پژوهی، تهران: نشر موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول.
- ۱۵- بیانیه کمیسیون سیاست خارجی مجلس در باره تحولات منطقه: بازی با آتش به نفع عربستان نیست (۱۳۹۰/۱/۱۱)، خبرگزاری ایرنا.
- ۱۶- زید آبادی، احمد (۱۳ آوریل ۲۰۰۸)، همکاری آمریکا با اعراب در برابر نفوذ ایران در عراق، بی بی سی، در: http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2008/04/080413_shr-az-iran-iraq.shtml
- ۱۷- مصاحبه اختصاصی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۲۲ تیر ۱۳۹۰)، دیپلماسی ایرانی، در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyView/14536/>
- ۱۸- پادشاه عربستان: سنی‌ها تغییر مذهب نمی‌دهند (۲۷ ژانویه ۲۰۰۷)، بی بی سی، در: http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/01/070127_an-saudi.shtml

ب. خارجی:

- 1- Addis, Casey L.(February 1, 2011), **Lebanon: Background and U.S. Relations**, Congressional Research Service, at: <http://www.fas.org/sfp/crs/mideast/R40054.pdf>
- 2- Black, Ian and Tisdall, Simon(28 November 2010), Saudi Arabia urges US attack on Iran to stop nuclear programme, **guardian**, at: <http://www.guardian.co.uk/world/2010/nov/28/us-embassy-cables-saudis-iran>
- 3- Blanchard, Christopher M.(June 14, 2010), **Saudi Arabia: Background and U.S. Relations**, Congressional Research Service, at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/145596.pdf>
- 4- Furtig, Henner(2002), **Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars**, Garnet Publishing Limited.
- 5- Heydarian, Richard Javad(August 6, 2010), **Iran-Saudi Relations: Rising Tensions and Growing Rivalry**, Foreign Policy In Focus, at: <http://www.fpiif.org/articles/iran-saudi-relations-rising-tensions-and-growing-rivalry>
- 6- Ottaway, Marina(November 2009), **Iran, the United States, and the Gulf: The Elusive Regional Policy**, Middle East Program, Number 105, at: http://carnegiendowment.org/files/iran_us_gulf1.pdf
- 7- Salem, Paul(2006), *The Future of Lebanon*, Foreign Affairs, Vol. 85, No.6.
- 8- Teitelbaum, Joshua(May 23, 2011), **Saudi Arabia, Iran and America in the Wake of the Arab Spring**, BESA Center, Perspectives Paper, No. 140, at: <http://www.biu.ac.il/SOC/besa/docs/perspectives140.pdf>
- 9- Wehrey, Frederic , Karasik, Theodore W. , Nader, Alireza , Ghez , Jeremy , Hansell, Lydia, Guffey , Robert A. (2009), **Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy**, National Security Reserach Division, at: http://www.rand.org/pubs/monographs/2009/RAND_MG840.pdf
- 10- Zuhur, Sherifa D. (November 2006), **Iran, Iraq, and the United States: the New Triangle's Impact on Sectarianism and the Nuclear Threat**, Strategic Studies Institute, at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/files/pub738.pdf>
- 11- **Iran sanctions raise Saudi doubts(16 Feb 2010)**, Aljazeera, at: <http://english.aljazeera.net/news/middleeast/2010/02/201021641617847397.html>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی